



بشرت‌شناسی

زیر این آسمان آبی رنگ نهادن بلالی بلند شد ، و نه زمزمه غم‌آلود سجادی (ع)
و نه ابوذری که همه رنجهای عصرش را در دست و قلب و خونسش بغریب‌آورد!



در رسیده ساختن انسان ، آسمان نمیتوان سخن گفت کدام انسان ؟ اساسی که بقول حافظ ((مرغ باغ ملکوت)) است وار ((عالم خاک)) است و ((چند روزی)) نفسی ساخته اند او بدش را روح سبک تازی که سوار بر آستان ، در این کویر عمار آلود ، در گاهی است که میتازد . - مگر نه روح را ((امر خداوند)) است ؟ - ولی نه انسان مفهوم یک دستگاه دقیق فیزیکی که حراحی ، تمام زوایای وجودش را گشته است و رادبولوزی ، همه درانتش را طی نموده است و چیزی بیشتر از یک سلسله فعل و انفعالات شیمیایی و عمل‌ها و عکس العمل‌های فیزیکی است .

درباره انسانی که " انسان " است ، آسان نمی‌توان سخن گفت . چونکه این هنوز تا ملا در حد ((دید)) و همیشه و شعور علمی - نه عرفانی - مانست . در این سرزمین ((آرما

بهتران)) هم گم شده‌اند . ولی در هر صورت در این زمینه می‌توان دست به طرح یک کله زد . کله از تاریخ ، کله از همه کسانی که برای دانش حجت ، رسالت ، هدف و بالاخره محتوی آفریده‌اند زیرا که علم ، خود رانشها و تنها متعهد کرده است که جواب سؤال ((چگونه باید زیست ؟)) را پیدا کند نه پاسخ پرسش ((چرا باید زیست ؟)) در نتیجه می‌بینیم که اساسی ساخته است که می‌تواند وجود هم می‌تواند زندگی حابوری و گاهش را ((بگذراند)) ولی نمی‌داند و نمی‌داند که ((چرا)) باید زندگی کند ؟ این سؤال بی‌جواب می‌مانده و مثل یک سایه ترساک ، آهسته‌آهسته ، قدم به قدم و لحظه به لحظه انسان را تعقیب می‌کند . و می‌بینیم که چهل زندگی سوزانسان در زمینه ((چرا باید زیست ؟)) چگونه انگاره‌های بوج‌گراشی . ((این سیر بگذرد))

آسی . هرزه یونانی و سپهاسی را وسعت بخشیده است . و دانتی که با آن همه دعا ، ارزشها را فقط و فقط در رندان طول و عرض زمان و ارتعاش می جست (۱) امروز چگونه ارزش وجودی خودت را هم مورد تردید قرار داده است . بطوری که دیگر امروز مورد دشنام همه است ، همه حتی شمشیری که ده ها سال است دارند زیر (اس علم) سینه

(۱) خوشتره استیجات که کفده آبروشنکران ا که هنوز کلاه های سیمه شکست خلاقه آخرف دیبا (همیون هگل) را دارند عالم نامه می پسندد ، می خواهند خدارا سحر و جادو تحلیلی علمی کنند - مثل این که آدم در نه یک خط پلاستیکی دنبال قاموس اطلس گردد ! اینها تعریف علم را در آموزش فرموده اند علم تازه ترین و روشن ترین تصویر ذهنی بشر است از طبیعت در تقاطع گوناگون او نظیر زمان و مکان و جغیه موجودی که از آموزش طبیعت خارج است . نمی توان با علم برای آن حد و مفاصلی یافت شد .

۲- مریس بورد هایدگر M. H. Heidegger فیلسوف آلمانی متولد ۱۸۸۹ حرف طریقی دارد او می گوید که تمدن و علوم و همه تکنیک ها به دست فریبایی شدن انسان تحریف یافته اند . چه بنای تمدن را انسان در لحظاتی برپا کرده است که از (خود) این عامل بوده است . (رجوع کنید به نشریه شماره یک از مجله مذهبی دانشجوستان دانشکده الهیات دانشگاه تهران مقاله انسان می خود)

می زنند . متفکری چون (برنولت برنشت) آری (بر فراشیم) می خواند و دانشمندی چون هایدگر (۲) بشر را برپای علم و تفکر می داند و در این کردار هم انگ است که انسان (انسان بودن) خود را نمی تواند احسان کند . مگر انسان امروز چیست ؟ از حیث است از (ندانستن) ظاهر (نتوانستن) ها ، همین . و این چه تصویر هم - انگیزی است از سبای زیبای جانین و غلبه خدا - انسان .

تصوما ، آری مصره یک گوشه نشان بزرگ است که در آن (انسان آسانی) در گورگ دیده آبیای مردگی (زسبش) دراز کشیده است . همراه بارونده علمی جدید - ارزشهای نامروز - (۳) انسان . (فاضلیم) را سبب نامیرسیم (اقتضای گرفت (۴) در نتیجه تا هر

۳- از جنگهای و حشمتاک علمی همان طرف که در آن دانش اسلامی که مارتاب دید روحی است انسان آن روز بود به اروپا برده شد و در هاست و حشمتاک سیمی آسان او را فرستاد . " معروف " سیمانی گوید که در دوره رنسانس و اروپا فیلن شاگرد (فلسفین خواب آلود) بودنیگ : از جوع کسیده صرات اسلام نوشته معروف : دی بروج دیگران

(۴) این اشباه را بیکن و دکارت و گالیلئو نکردند . این اشتباهات بازتاب اعتبار نباید بر احتیاق و حشمتایی بود که بحیث ا فلسفی در جهان مسیحی آن روز بر راه انداخته بود . تاریخ حدام خون نقشش معابد پدران میریای اروپا می

حقیقتی که رنگ و روشی نه چندان فیزیکی داشت بگانه شد . (طبیعت) را حقیقتی یافت که دکان (ماورا الطبیعه) را بطور مسخره ای در غایتش باز کرده باشد . در صورتی که حقیقتات ریاسی خواست بدانند که (ماورا الطبیعه) وطن اصلی اوست . و محیب تر این که همه ارزشهای انسانیش را با خط کش فیزیک اندازه می گرفت . انگار که او یک پدیده کالامادین است . یک قطعه آهن است . یک تخت سگ است . آمیزه های استار چندین عنصر که بر خاست او چند قانون بوشیمایی حکومت می کنند همین ، تنها همین . آنچه می گوید بر سختی زندگی بشر نقطه

طنفی ریاسی تازه همین موضعی گرفتن ارزشهاست . این است که " انسان عدایی " فقط نقطه خاک سنگینش بکوه ، بآب ، به آهن ، به آیراسیوم که گوید " بزه (تن) " و (خود) بشود . برایشش را ، عالیشان راهمه و صحت همیشه را بیای (خاک) اریخت و هرازی که (خاکی) باشد .

از ارزشهای معالی ما . می بسید ، که در حقیقتش بگویم رنگ ما نسبی و سیلابه " تکنوکراتیک " ارزشهای میاخر . هیچ چیزی نمانده است و بشری این (خواست) ما (بار) سوران ماطفی ، معنوی ، و مذهبی را در اعناق نیاندن اساسی می کند . آری بشر شهادت . بشریت که همه ارزشهایش را در آهن و

درازا بودنش نگرد است .

الکترونیک و بیرونی و نام خلاصه کرده بود . خودش نیز خلاصه ای شد از همه آنها . بدون منطق و احساس و معنویت و فداکاری .

زیر این آسمان آبی نهادن پلاستیکی بلند تدوین نموده غیر رنگ (سجاد) ای (ع) . . . به آلودگی همه رنج های معنوی را در گروی دست و قلب و خوشی بر ما یاد آورد و نه زبانتها و تنوا آسما و سوزها و گذارهای بشر . در سبای فکر علمی نفس بست و همه ارزشها بطور حشمتایی فروریخت . انسان مادی بود ستار و خدای ما شنیدنی است .

انسان مادی و شپایی مرد ناگن
انسان ماند . . . انسان برنگت .

در این مرحله از تاریخ است که خصوصیات و حشمتایی از اعناق جامعه بشری می روید و رشد می کنند که بسی سخت تر ، در دناکترو تبلیغ تر از مادیت خشک و بی مفهومند . معنویت هائی که در دنیا (متزلی) امروز رویت می شوند ؛ معنویت طلا ؛ معنویت سنگ ؛ و معنویت جنگ او معنویتهای است که دیگر از هر کوبه سبایی خالصند . در همه این ساخت جای حالی یک سوخت به عنوان طرح حرکت حقیقت بسختی دیده می شود . حقیقت سازه معنوی انسان ، اگر بفعل دکتر " الکسیس کارل " انسان یک موجود ناقص است ولی در معنوی این بعد صق روسی او قابل شناسایی است .

و از همین جا است که اعتقاد شیعه (بعنوان رگه سانی که از یهود حانه اسلام برپا مانده است) به ظهور کسی که بالاخره تمام شیعه را آب زندگی -

بقیه در صفحه

روش سالم و سازنده، امنیت و صمیمیت جهانی را
تعمیر خواهد کرد و این تصمیم از ما باید شروع
شود تا برای خودمان نتیجه بدهد پس ما مردمی
که صبر و صمیمیت را درنگ کرده ایم باید هر چه زود تر
برای سروشت خویش تصمیم بگیریم . . .

((ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یمروا ما انفسهم)) (۲)
خداوند وضع مردم را عوض نمی کند مگر آن که
خودشان وضع خود را تغییر دهند .

بقیه ی پرتشنه!

بخش یک حیات همنی دار را خواهد رسانید
آنهم در زمانی که از نظر سیر تاریخی انسان
بهترین و مناسب ترین موقعت است (موقعیتی که
به وسیله تلاش اندیشمندان هر روز متغیر در هر
نقطه جهان از یک سو، و واخوردگی و سرخوردگی
انسان از پیچیدن کوجهای بن بست فلسفه و
مکتبهای رنگارنگ و دامن گرفتن شعارهای جستی -
سوزجنگ ها، ناهی ها و دسته بندی ها از سوی
دیگرمانی می گردد) مفهوم مترقی خود را متجلی
می سازد . این اعتماد تعریف دقیق جبر تاریخ
است .



در عصر حاضر برای سل و عملی و سلهای
آنهم با شرایط کنونی چاره شست این است که
در نسبت علمی بودن و صنعتی شدن جامعه ها ،
میران فرهنگ اخلاقی و علوم اساسی را به وسیله
روش های تربیتی تقویت نماید . تا انسان از پی
هویتی نجات پیدا کند .

فول یکی از نویسندگان معاصر (۱)
هجوم ماشینیسم ، فقر فرهنگی را سبب شده و فقر
فرهنگی ، انسان را دچار بی هویتی کرده است .
امروز ذهن یک نوجوان را از یک سلسله
اطلاعات عمومی پر می کنند ، اما فراموش نکنند که
میران دانش و اطلاعات نبرد همه فرهنگ اوست
فرهنگ به میران اطلاعات سنگی ندارد . بلکه
به هباری سنگی دارد که معلومات و اطلاعات را
آن می بخشد و نظیر آیمای است که انسان بدو
خوب ، زشت و زیبا ، خوشی و ناخوشی را در آن
می بیند . . .

به همین جهت هر نوع سیاستی در جامعه
بایستی مبتنی بر روابط فرهنگ انسانی و اخلاقی و
خصوصاً مذهبی باشد تا مذهبیت اجتماعی در سطح
سراسری بر اساس و صابطه درستی گسترش یابد
و نوع تعادل و توازن ، طبیعی و اساسی جهانی
گردد .

در حقیقت توجه و تصمیم بر اتحاد چنین

(۱) کیهان شماره ۹۵۱۵ ، اسفند ماه ۱۳۵۳

(۲) سوره رعد آیه ۱۱